

از محمود مهدوی دامغانی

استاد یار دانشکده الهیات

# انعکاس شیعه در دائرة المعارف الاسلامية

از جمله کتابهای ارزنده که در قرن حاضر نوشته شده است کتاب مشروح و مفصل دائرة المعارف الاسلامیة است. این کتاب بوسیله هیأتی از مستشرقان و نویسندگان اروپا و به سه زبان آلمانی و انگلیسی و فرانسه تدوین گردیده است و در سال ۱۳۵۲ هجری قمری برابر با ۱۹۲۲ میلادی وسیله گروهی از دانشمندان مصری به عربی ترجمه شده است.

کتاب مزبور در همان سال چاپ شده است و چون بسیار نایاب شده بود در سال ۱۳۱۹ میلادی وسیله شرکت انتشارات جهان در تهران افست گردید و تا کنون چهارده جلد از کتاب مزبور منتشر شده است و آخرین مجلد آن هنوز منتشر نگردیده است.

متأسفانه کتاب مزبور فقط تا قسمتی از حروف (ص) ترجمه و به زیور چاپ آراسته شده است.

این بنده از سال ۱۹۶۶ که اولین جلد این کتاب در دسترس قرار گرفت گاه و بیگاه بمطالعه مقالات مندرج در آن می پرداخت و هر چند که مقالات کتاب ارزنده است اما متأسفانه در بسیاری از موارد نویسندگان مقالات بواسطه عدم تسلط کافی بموضوعات اسلامی نتوانسته اند چنانکه باید و شاید از عهد بیرون آیند.

همچنین با کمال ادب و بزرگداشتی که از زحمات نویسندگان مقالات دارم باید تذکر دهم که متأسفانه گاه گاه در پاره‌ای از مقالات نویسندگان از تعصب بدور نبوده و شاید نظرات دیگری هم در نگارش مقاله خود داشته‌اند. چنانکه در صفحات آینده به‌مواردی اشاره خواهد شد.

خوشبختانه مترجمین مقالات به‌عربی که همگی از اساتید میرزفون هستند و خدای آنان را که در قید حیاتند توفیق بیشتر عنایت کند و آنان را که در گذشته‌اند مشمول عنایات واسعه خود قرار دهد از توضیح و تشریح موارد غیر درست خودداری نکرده‌اند و گروهی از مترجمان مستدلاً به‌نویسنده مقاله اعتراض نموده‌اند و تا حدود زیادی ارزش کتاب را برای عموم خوانندگان بویژه مسلمانان افزوده‌اند.

اما چون در میان مترجمان کسی پیرو مذهب شیعه نبوده است در مواردی که نویسنده اصلی مقاله نسبت به شیعه دقت نکرده است توضیحی داده نشده و یا نخواست‌اند که توضیحی داده شود و البته انتظار هم نباید داشت. در این‌جا باید از استاد احمد محمدشاکر که در مورد تقیه و شرح حال حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام مختصر دفاعی از شیعه کرده است بعنوان یک نفر شیعه سپاسگزاری کنم. بدین جهت بود که گاه گاه در مواردی از مقالات که در باره شیعه نوشته شده بود و خالی از سهواً اشتباه نبود بمطالعه پاره‌ای از مآخذ پرداخته و با مراجعه به دانشمندان و علمای شیعی توضیحی درباره مقاله می‌خواستم که همواره راهنمونی کرده‌اند و از همه آنان سپاسگزارم.

یقین دارم که آن گروه محترم از راهنمونی این جانب و ارائه مآخذ خودداری نخواهند فرمود.

برای سهولت کار این جانب نخست قسمتی از مواردی را که مر بوط به شیعه است و در ۱۴ جلد منتشر شده موجود است با ذکر نویسنده و تعیین عنوان و شماره جلد و صفحه تعیین نمودم و توضیح مختصری در بعضی از موارد دادم و سپس با توجه به عظمت امام حسن بن علی علیه السلام و مقاله بسیار ناروای لامنس مستشرق اروپائی ناچار گردیدم که در آن باره عین‌مآخذ را نقل نمایم.

بدیهی است که این بنده با توجه باین مطلب که فهرستی برای کتاب نوشته نشده است و لابد این فهرست بعداً منتشر خواهد شد و واردی را که خود میپنداشتم استخراج نمودم و ممکن است که در موارد متعدد دیگری نیز عقاید و آراء شیعه مورد بررسی قرار گرفته باشد ولی بمصداق «مشت نمونه خروار است» برای روشن شدن مطلب همین مقدار هم که استخراج شده است کسافی است. مضافاً خوانندگان محترم و بصیر خود میدانند که بررسی کتابی که (۷۰۹۴ صفحه است) کار آسانی نیست و بهتر است بجای بررسی کلمه سیر رابکار برد. اینک فهرست واردی که از شیعه صحبتی بمیان آمده است.



۱ - در صفحه ۳۴۰ ج اول شرح حال ابوذر غفاری صحابی بزرگ فقط در چهار سطر (۸ نیم سطر) نوشته شده است و هیچگونه اشاره بعلمت این رجل بزرگ اسلام و صحابی نامدار و سهم او در تشیع و از تبعید او به ریزه و علل آن سخنی بمیان نیامده است.

نویسنده چند سطر مزبور «هوتسما» است و با وجود آنکه ماخذ بسیاری «میشمرد ولی در نگارش مطلب به هیچ یک از ماخذ شیعه مراجعه نگردیده است.

۲ - درص ۴۳۵ ج ۱ در ذیل کلمه اجتهاد ماکدونالد نویسنده مقاله در عین حال که مجتهدین اهل سنت را خادم حکام و فرمان روایان دانسته راجع به مجتهدین شیعه اظهار نظری دارد که خوانندگان گرامی ممکن است مراجعه فرمایند.

۳ - درص ۴۳۹ ج ۱ در ذیل کلمه اجماع ماکدونالد نویسنده مقاله بدون اینکه اشاره به اجماع در مذهب شیعه نماید فقط نوشته است شیعه و اباضیه بطور کلی وارد اجماع نشده اند.

۴ - درص ۵۱۱ ج ۱ در ذیل کلمه آخر بار تولد می نویسد «و آخر چهارشنبه هویوم الاربعاء الاخير من شهر صفر . . . . . ومع ذلك فالهتود من الشيعة يتشاءمون به ويطلقون عليه چهارشنبه سور» ظاهراً شك نیست که نویسنده دقت کافی در این مورد نکرده است.

۵ ص ۵۶۱ ج ۱ در ذیل کلمه اذان نویسنده مقاله « جوینیل » اختلاف اذان شیعه و اهل سنت را نقل نموده می نویسد ( و یختلف اذان الشیعه عن اذان اهل السنة فی انه یرید علی الاخیر بعبارة ثامننه هی « حی علی خیر العمل » و هی العبارة التي كانت علی الدوام شعار الشیعه حتی انه اذا نودی بها من مأذن مدینة من مدن اهل السنة عرف السكان ان الحكومة اصبحت شیعیة ) .

جای بسیار تعجب است که بارواج « اشهد ان علیا ولی الله » از چند قرن قبل تاکنون در کشورهای شیعه خاصه در ایران و شهرهای شیعه نشین عراق هیچگونه اشاره باین مورد اختلاف نشده است هر چند که شیعه خود بقصد ورود نیت ادعا این کلمات را نمی کند ولی آیا اشاره باین موضوع لازم نبوده است .

\*\*\*

ص ۲۸۷ ج ۲ در ذیل کلمه اصول نویسنده مقاله « ساخت » از مبانی اصول شیعه نیز ذکری بمیان آورده است و مجموعاً در حدود یک صفحه در آن باره نوشته است .

ص ۴۹۸ ج ۲ در ذیل کلمه آل نویسنده مقاله « گلدزیهر » عبارت « خودوشی » دارد که مطلب را نمی رساند و بهتر است بخود کتاب مراجعه فرمایند .

ص ۶۱۲ ج ۲- ذیل کلمه امام همچنین ص ۴۲۹ ج ۱ ذیل کلمه اثنی عشریه « ه » دو مقاله را هموار نوشته است در ذیل کلمه اثنی عشریه می نویسد « وهذاهو ترتيب الائمة الذي سلموا به منذ القرن الخامس الهجري » .

جای بسی تعجب است که چگونه این ترتیب را از قرن پنجم هجری تصور کرده است و حال آنکه در موارد دیگر مخصوصاً در مورد نواب اربعه که نخستین آنها در قرن سوم هجری میزیسته است مطلب بنحو دیگری بیان شده است بنظر این بنده نویسنده مقاله توجهی نداشته است .

\*\*\*

ص ۹۱ و ۹۲ ج ۳ ذیل کلمه اهل البیت گلدزیهر استناد باقوال ابن حجر هیمتی در الصواعق نموده است و حال آنکه نویسنده منصف نباید در نگارش مطلبی گفته های معاندین فرقه ای را در نظر بگیرد کاش ایشان به

پاره ای از مآخذ شیعه هم مراجعه مینمود .

ص ۱۰۹ ج ۳ در ذیل کلمه اهل الکساء تعریض ماندی نوشته شده است و ارجاع داده است به کلمه اهل البیت و اشکال در کلمه اهل البیت در بالا بیان شد .

ص ۴۳۸ ج ۳ ذیل کلمه بداء گلدزبهر مطالبی می نویسد که دور از حقیقت است از جمله « و اهل السنة یخالفون الشیعة فی هذه المسألة کل - المخالفة و تتناول کتب الشیعة فی العقائد الکلام عن جواز البداء فی باب العلم - الالهی » و باز در مورد دیگر ( ص ۴۳۹ ج ۳ ) می نویسد و یتفق المؤرخون - المسلمون الذین کتبوا عن الشیعة علی ان المختار هو اول من قال بالبداء » گویا نویسنده محترم از وضع مختار و آراء و اقوال شیعه در مورد او و عقیده اش اطلاع کافی نداشته است .

\*\*\*

ص ۶۰۸ ج ۴ در مورد تحریف « بول » در مقاله خود مطالبی درباره شیعه دارد و می نویسد « فالشیعة یصرون عادة علی ان اهل السنة قد حذفوا و اثبتوا آیات فی القرآن . بر خوانندگان دانشمند و بصیر روشن است که مسأله تحریف یکی از مهمترین مسائلی است که مورد بحث دانشمندان بزرگ اسلامی اعم از شیعی و سنی است و بدین سادگی و بدون دادن مآخذ نمیتوان بصراحت قضاوت نمود توجه خوانندگان محترم را به پاورقی استاد امین الخولوی که جزء مترجمین کتاب است جلب مینمایم .

\*\*\*

ص ۲۵۷ ج ۵ ذیل کلمه تشبیه « شتر و تمان » نخست اقوالی از قول هشام - ابن حکم نقل مینماید سپس اضافه میکند که ( وجه الشیعة المتأخرون فی دفع شئعة الزندقة عن اسلافهم در چند سطر بعد می نویسد اما الاثنا عشریة فقد اشدوا فی انکار التعطیل و التشبیه .... و نحن لانستطیع التثبت من الاقوال المنسوبة الی - الاثنا عشریة الا بالرجوع الی المصنفین المتأخرین الذین جاؤا بعد الکلبینی و ابن بابویه و الطوسی ) بنده درک نکردم که چرا در این صورت وارد بحث شده است .

ص ۳۱۳ ج ۵ در ذیل کلمه تعزیه « اشتر و تمان » مطالب را که نوشته است

دور از حقیقت است. « اول معانی التعزیه عند الشیعة النواح علی من استشهد من الائمة عند قبورهم والتعزیه فی اللغة العامة الثابوت المصنوع علی غرار القبر القائم فی کربلا والناس یحتملون فی بیوتهم بنماذج من هذا الثابوت. و باذر چند سطر بعد می نویسند « واهم عن ذلك واطران هذه المشاهد تنقل للشیعة صوراً ملوفاً الغرض لرجال سدر الاسلام فتسلك فی زمرة الشیعة سلمان الفارسی و باذر و بلاوالو الحر ... »

ص ۴۱۱ تا ص ۴۱۷ ج ۵ در ذیل کلمه تقلید « شاخت » مطالبی نوشته است که آنچه با حقایق مذهب اهل سنت مغایرت داشته است و سیله احمد محمد شاکر پاسخ داده شده است در آخر مقاله موضوع تقلید را در شیعه که از اهم موضوعات است فقط در دو سطر ( چهار نیم سطر ) بدینگونه نوشته است « ثم ان الشیعة انكروا مذهب التقليد السنی ویقول الاثنی عشریة بوجود مجتهدین فی غیبة الامام وهم لایجوزون تقلید الامیة بطوریکه ملاحظه میشود مسائل فوق را اصولاً بدین اختصار نمی توان بیان داشت و منجمله در مورد جواز یا عدم جواز تقلید میت مباحث بسیار زیادی شده است بنده تصور میکنم که نویسنده مقاله در اینگونه موارد اصلاً بآخذ شیعه مراجعه نکرده است و گویا نوشته اش فقط مبنی بر مسموعات است زیرا اشاره به هیچ مأخذی نکرده است.

ص ۴۱۹ ج ۵ ذیل کلمه « تقیه » « اشتر و ثمان » مطالبی پراکنده و مختلف نوشته است آنچنان که استاد احمد محمد شاکر تحت عنوان « تعلیق علی مادة تقیه » مطلب را رد نموده و استناد بقول شریف رضی نموده است و این بنده برای پرهیز از اطاله کلام از آوردن مطالب خودداری مینماید و استدعا میشود خوانندگان محترم به کتاب مراجعه فرمایند.

ص ۴۸۷ ج ۵ ذیل کلمه تناسخ « کارادو » نویسنده مقاله بدون ذکر مأخذ نوشته است: كذلك یتقدفیه غالب اهل الهند و الثبت و الصینیون کمانجده بین الشیعة و القرامطة و الاسماعلیة .

ص ۵۲۹ تا ص ۵۴۳ در مقاله مفصل توحید که سیله محمد یوسف موسی تنظیم گردیده بحث امامت را در مورد فرق مختلف شیعه بیان کرده و با اصلاح خلط بحث نموده است و از نظر خوانندگان بصیر روشن است که

مسأله امامت در همه فرق شیعه مسأله ای جداگانه و غیر از توحید است اگر بحث ایشان در باره اعتقادات بود مانعی نداشت که از امامت که از اصول اعتقادی است مطلبی بعین آورند ولی در توحید اصولاً ایراد این بحث ضرورتی نداشته بلکه ممکن است در ذهن خواننده توهمات دیگری ایجاد نماید .

\*\*\*

درس ۲۲۸ ج ۶ ذیل کلمه جابر بن حیان دکتر کراوس نویسنده مقاله مطالبی درباره امام جعفر بن محمد صادق و کیفیت ادعاهای شیعیان در انتساب علوم یونانی بایشان دارد که مناسب است خوانندگان محترم بمتن کتاب مراجعه نمایند و سپس خود تمام مطالب را جزء اساطیر میدانند. در دائرة المعارف منظور پر کردن اوراق نیست اگر اساطیر بود کاش اصلاً اشاره ای نمی فرمودند.

درس ۴۷۳ ج ۶ در شرح حال امام جعفر بن محمد صادق مستر شتین نویسنده مقاله فقط در ۷ سطر مطالبی منغشوش نوشته است اشکالی که بر نویسنده وارد است در دو مورد بنظر این بنده قابل ذکر و مهم است: نخست اینکه می نویسد «والامامیة متفقون علی تسلسل الائمة حتی جعفر» که گویا زیدیه و طرفداران محمد بن حنفیه را جزو امامیه ندانسته است. دیگر آنکه در باره شخصی که همه امامیه بقول خود مؤلف به امامت او معتقدند نباید فقط به ماخذ اهل سنت مراجعه نمود لطفاً برای توجه بیشتر به کتاب مراجعه فرمایند .

\*\*\*

ص ۲۹۳ ج ۷ در ذیل کلمه حجج با اینکه مقاله را «وتسناک» نوشته است ولی مترجمین محترم ناچار شده اند مقدار زیادی تعلیق بر رساله بیفزایند در مورد شیعه با وضع خاصی چنین می نویسد: «و مما تجب الاشارة اليه ايضاً ان الشيعة يشتركون في الحجج .... وقد زودنا قاسم زاده ببيانات طريقة عن حجج الشيعة» راستی جای تأسف است با توجه باینکه شیعه در حجة الوداع شیعه شده و تمام کتب اهل سنت دملو از کیفیت حجج شیعه است چگونه آقای وستاک فقط ببیانات آقای قاسم زاده ارجاع داده اند.

ص ۲۳۱ ج ۷ در ذیل کلمه «حجر بن عدی» نویسنده مقاله لامنس نسبت

به حجر کمال بی انصافی را نموده است البته وضع لامنس و عدم ارزش علمی کارهای او بر خوانندگان روشن است ولی خواهشمندم که به متن کتاب مراجعه فرمایند و مخصوصاً جمله «ولکن جهوده بآت بالخیبة امام هذه النفس التمرده ....» را مورد مذاقه قرار دهند.

ص ۳۲۴ ذیل کلمه «حجة» نیز اشاره‌ای بوضع اطلاق کلمه در نزد شیعه دارد و می‌نویسد: «و یطلق علی الامام الثانی عشر عند الاثنی عشریة لقب الحججة.» ص ۳۴۴ ج ۷ ذیل کلمه حدیث «حونیل» نویسنده مقاله در چند سطر از حدیث شیعه نیز سخن بمیان آورده و بجای کتب اربعه «کتب خمس» نوشته است که منجمله نهج البلاغه را بر چهار کتاب حدیث شیعه افزوده است و حال آنکه براهل بصیرت روشن است که نهج البلاغه با همه عظمت مطلقاً در زمره کتب حدیث شمرده نمیشود.

ص ۴۰۰ ج ۷ در مورد حسن بن علی علیهما السلام مقاله از لامنس سابق الذکر است این مقاله آنچنان دور از انصاف و بادیده دشمنی نوشته شده است که استاد احمد محمد شاکر بدفاعی پرداخته‌اند و این بنده در مقدمه هم این موضوع را یاد آور شدم. حقیقت مطلب این است که اگر بخواهیم در مورد این مقاله لامنس بحث کنیم باید کتابی نوشته شود مخصوصاً یادداشتهای این جانب در این باره بالغ بر ۳۰ صفحه است ولی بلحاظ اختصار ناچارم فقط به رئوس پاره‌ای از مطالب اشاره کنم.

عمده مطلب این است که آقای لامنس پاره‌ای از احادیث را تحریف نموده و بیشتر احادیث را ندیده است و با نخواسته است مراجعه کند کار بدی نیست که آدمی بدون مراجعه بآخذ و تحمل شدت خود را در میان اهل فضل جا بزند بویژه نویسنده‌ای چون لامنس که اگر کودکی و جوانی و دوره پرورش فکری او مورد بررسی قرار گیرد روشن میشود که عنادا و نسبت باسلام و شیعه عنادی است که وسیله کنیسه و کلیسا فراهم شده است. آقای لامنس در این مقاله خوانندگان را فقط به چند مأخذ غیر شیعی و با آثار ارزنده! خودشان؟ ارجاع میدهند. ایشان دره و دره علاقه حضرت محمد (ص) نسبت بفرزند خود شک



نموده‌اند و می‌گویند: «وقد نشأت روایات کثیرة مشکوکة فیها، در صورتیکه برای روشن شدن مطلب بچند روایت که در کتب مهم اهل سنت آمده است اکتفا میشود تا ببینیم قضاوت آقای لامنس چگونه است.

در صفحه ۳۵ ج ۲ کتاب حلیة الاولیاء حافظ ابی نعیم اسفہانی متوفی ۴۳۰ چنین آمده است:

«ان هذا ریحانتي وان ابني هذا سيد و عسى الله ان يصلح به بين فئتين من المسلمين»

در کتاب المحاسن والمساوی شیخ ابراهیم بیهقی که در قرن سوم هجری میزیسته است روایتی نظیر همین روایت از قول انس بن مالک نقل میکند. رجوع فرمایند به صفحه ۵۵ کتاب مزبور که در سال ۱۹۶۰ میلادی در بیروت چاپ شده است. ابن اثیر نویسنده اسد الغابه فی معرفة الصحابة در صفحه ۱۲ ج ۲ کتاب خود همین روایت را نقل میکند.

ابن حجر عسقلانی متوفی ۸۵۲ در جلد اول کتاب الاسابیه چاپ مصر صفحه ۳۲۷ حدیثی از قول ابن سعد نقل میکند و سپس این حدیث را نقل مینماید که رسول خدا فرمود: «من احبني فليحبه فليبلغ الشاهد الغائب» ابن عبدالبر متوفی ۴۶۳ در صفحه ۳۶۸ ج اول الاستيعاب درباره حضرت حسن بن علی می‌نویسد: «وكان رحمة الله عليه حليما ورعاً فان لا دعاه ورعه وفضله الي ان ترك الملك والدينار غبة فيما عند الله»

ابن تغری بردی صاحب کتاب النجوم الزاهرة متوفی ۸۲۴ در صفحه ۱۳۹ و ۱۴۰ ج اول کتاب خود چند روایت با ذکر سلسله روات نقل نموده آنگاه خود می‌نویسد: «و مناقب الحسن کثیرة یضیق هذا المحل عن ذکرها» ابوالفداء حافظ ابن کثیر در تاریخ خود «البداية والنهاية» در جلد هشتم صفحه ۱۷ «چاپ بیروت ۱۹۶۶» چنین می‌نویسد: «عن ابی بكرة قال كان النبي یحدثنا يوماً والحسن بن علی فی حجره فیقبل علی اصحابه فیحدثهم ثم یقبل علی الحسن فیقبله ثم قال ان ابني هذا سید...» و باز همین مورخ در ص ۳۴ همان کتاب حدیثی از براء بن عازب نقل میکند که «ضمون آن چنین است: رأیت النبی والحسن بن علی علی عاتقه، وهوی قول واللهم انی احبه فاحبه» آنگاه چند صفحه را بنقل اخبار در فضیلت

حسن بن علی علیهما السلام اختصاص داده است. در این مورد آیا انصاف است که آقای لامنس بدون مراجعه ودقت هرچرا که میخواهد بنویسد اینان که روایات را از کتابهایشان نقل کردم همه از بزرگان اهل سنت و جماعتند و حال آنکه اگر لازم باشد از کتب شیعه استناد کنیم خیال میکنم تنها کتاب شریف غایة العرام اثر ارزنده بحرانی برای پاسخ گوئی به آقای لامنس کافی باشد.

برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم عرض میشود که چند مأخذ از مأخذ لامنس خوشبختانه اخیراً بفارسی روان ترجمه شده است و پژوهندگان خود میتوانند با مراجعه بآن مزبور نادرستی مطالب لامنس را متوجه شوند از آن جمله است کتاب ارزشمند تاریخ یعقوبی که وسیله مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی بفارسی ترجمه شده است و از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب است. دیگر کتاب اخبار الطوال که وسیله مرحوم صادق نشأت بفارسی ترجمه گردیده و از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران است و این هر دو کتاب از مأخذ معتبر اهل سنت است آقای لامنس گویا در پیشگی هم تحصیلات ارزنده داشته اند؟ چون نوشته اند که امام حسن بن علی علیهما السلام به بیماری ذات الریه در گذشته اند هر چند از عبارت او متنفرم ولی برای روشن شدن مطلب عین جمله اش را می نویسم:

« ص ۴۰۲ ستون دوم سطر ۴ ج ۷ ( وتوفی الحسن فی المدینة بذات الرئه ولعل افراطه فی الملذات هو الذی عجل بمنیته وقد بدلت محاولة لالقاء تبعة موته علی رأس معاویه )

برای روشن شدن این مطلب خواهشمندم بمطالب ذیل که از کتب مختلف اهل سنت نقل میشود توجه فرمایند:

زرکلی نویسنده الاعلام در صفحه ۲۱۴ ج ۲ کتاب خود چنین می نویسد:  
« وانصرف الحسن الی المدینة الی ان توفی مسموماً . »

ابن حجر هیتمی در الصواعق المحرقة مفصلاً موضوع مرگ حضرت را که با دسایس قبلی وسیله همسرش مسموم گردیده ذکر میکند رجوع فرمایند به صفحات ۱۳۹-۱۳۵ کتاب الصواعق المحرقة .

ابی‌الفداء در صفحه ۴۳ ج ۸ کتاب البداية والنهاية چنین می نویسد :  
 « وقد سمعت بعض من يقول كان معاوية قد تلبف لبعض خدمه ان يسقيه سما قال  
 محمد بن سعدان جعدة بنت الاشعث بن قيس سقت الحسن لسم فاشتكى منه شكاة »  
 سیوطی متوفی ۹۱۱ در کتاب تاریخ الخلفاء چاپ مکتبه السعاده مصر در  
 ص ۱۰ چنین می نویسد « توفي الحسن رضي الله تعالى عنه بالمدينة مسموما  
 سمته زوجته جعدة بنت الاشعث ابن قيس ».

ابی‌الفرج بن جوزی در سفة الصفوة چاپ میدرآباد دکن سال ۱۲۵۵ در  
 صفحه ۳۱۹ می نویسد که حسن بن علی علیهما السلام مسموماً در گذشته است.  
 ابن حجر عسقلانی در اثر ارزنده خود « تهذيب التهذيب » در ۲ صفحات  
 ۲۹۵ تا ۳۰۱ تصریح می کند که امام حسن مسموماً در گذشته اند .

یعقوبی متوفی در حدود ۲۹۲ هجری در تاریخ یعقوبی « موضوع  
 مسمومیت حسن بن علی را نقل مینماید رجوع شود به صفحه ۱۵۴ ترجمه کتاب  
 در مورد انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

بنظر خوانندگان گرامی این مأخذ قابل غور و بررسی نبوده است .  
 در اینجا با کمال تأسف باید عرض کنم که در کارهای لامنس این هشت نمونه  
 خبردار است بیش از این نمیتوان توضیحی داد امیدوارم اهل فضل خود بدقت  
 بیشتری مقالات شیعی دائرة المعارف را مورد بررسی قرار دهند .

رتال جامع \* \* \*

ص ۴۲۷ ج ۷ در مورد امام حسین بن علی علیه السلام مقاله از لامنس  
 است و مملو از مطالب دروغ و ناصواب نمونه آن را در مقاله قبلی او می بینید .  
 و لطفاً برای توضیح بیشتر درباره لامنس و عداوت او نسبت باسلام به  
 پاورقی فاضلانه استاد احمد محمد شاکر در صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲ ج هشتم  
 دائرة المعارف الاسلامیه مراجعه فرمایند .

در جلد نهم و دهم کتاب دائرة المعارف منطقی راجع به شیعه بنظر این  
 بنده نرسید .

ص ۹۴ ج ۱۱ ستون دوم در ذیل مقاله سامرا که نویسنده آن گاستر  
 است مطالبی در مورد قائم آل محمد و غیبت آمده است .

ص ۲۳۹ ج ۱۱ ذیل کلمه سبزوار در مقاله هیگک معلیمی در مورد شیعه نشین بودن سبزوار آمده است و البته این موضوع در اکثر کتب جغرافیایمانند معجم البلدان یا قوت حموی نیز بیان گردیده است.

ص ۲۴۶ تا ۲۵۱ ج ۱۱ مقاله ای از شتر و تمان تحت عنوان «سبعیه» ضبط است که در آن اشاره با اعتقاد شیعه اثنی عشریه در مورد سبعیه شده است.

درس ۲۵۹ ستون اول در مقاله ای که محمد عبدالهادی ابوریده نوشته است اشاره بوضع آراء غلات شیعه گردیده است که انصافاً در مورد تبرئه شیعه اثنی عشریه از اتهامات وارده به غلات مقاله ای ارزنده است .

\*\*\*

از صفحه ۱۰۸ ستون دوم تا ص ۱۱۰ مقاله ای از لوی دلاویدا در مورد سلمان نوشته شده است و در آن اشاره به عقاید شیعه غلات در باره سلمان شده است .

\*\*\*

از صفحه ۲۶۶ تا ۲۸۲ ج ۱۲ مقاله ای در مورد کلمه شریف نوشته شده است که شامل دو بخش است نخست اصل مقاله بقلم « اردنک » مترجم « ابوریده » و تعلیمی بقلم دکتر محمد یوسف موسی مقاله ای است ارزنده و اتفاقاً بخشی هم در باره پاره ای از احادیث که در فضیلت حسن بن علی علیهما السلام نقل کردیم بوسیله دکتر محمد یوسف موسی نقل شده است همچنین در مورد حدیث کساء در ذیل همین مقاله بخشی ایراد گردیده است .

از صفحه ۴۲۷ تا صفحه ۴۳۷ مقاله ای مفصل درباره کلمه «شهدید» نوشته شده است که شامل دو بخش است اصل مقاله از «بیورکمان» و تعلیمی مشروح از امین الخولی . بیورکمان در این مقاله اشاره ای بوضع اعتقادی شیعه در مورد شهید و اهمیت حسین بن علی علیهما السلام دارد منجمله می نویسد : « و هنا يجعل الشيعة بحسب طريقتهم الخاصة للبحسن (كذا ظاهر) اعطط مطبوعا است وحسين صحيح است ) ملامع تذكر بالام المسيح عليه السلام »

\*\*\*

ص ۱۲ ج ۱۴ مقاله ای از هیوار در مورد کلمه « شیخی » نوشته شده است مقاله درباره ای از موارد متناقض است فی المثل در آغاز می نویسد طائفة من علماء الشيعة « و باز می نویسد و هم فی نزعتهم هذه يقتربون من اهل السنة .

ص ۵۷ تا ۸۱ ج ۱۴ مقاله ای در « شیعه » بقلم شتر و تمان نوشته شده است که از مفصل ترین مقالات دائرة المعارف است این مقاله جای گفتگو بسیار دارد منجمله اینکه شتر و تمان هم مانند رفیق خود لائیس منکر مسموعیت حسن بن علی علیهما السلام گردیده است و حال آنکه اگر لاقبل به پاره ای از مآخذ شیعه از قبیل ارشاد شیخ مفید مراجعه مینمود متوجه میشد که در مورد سایر ائمه شیعه چنین امری نیست مناسب است خوانندگان گرامی در این مورد به فصل زندگانی امام محمد بن علی الرضا در ارشاد و ترجمه آن مراجعه فرمایند.

در جلد ۱۴ کتاب در صفحات ۲۳۴ ذیل کلمه « الصفویون » و ۳۴۸ ذیل کلمه صنعاء نیز اشاره ای مختصر بوضع شیعه شده است .

درس ۴۳۰ ج ۱۴ در مورد صوم که مقاله توسط بیرک نوشته شده است نسبت با عقائد شیعه در باره صوم بی دقتی شده است منجمله می نویسد : « لاتعتبر النية كقنابل لا يلزم . . . » چون بحث فقهی است و خوانندگان در این مورد به مراتب از این بند وارد ترند توضیح لزومی ندارد لافاً بخود کتاب مراجعه فرمایند .

در اینجا مقاله خود را ختم میکنم امیدوارم این خدمت ناقابل مقبول قارئین واقع گردد و در صورت لزوم از رهنمونی این بنده مضایقه فرمایند .